

روایت متفاوت مادران ۴ دانش آموز جان باخته در آتش سوزی مدرسه زاهدان

مویه های مادرانه



هنوز منتظر نتیجه اعتراض دختران شین آبادی به پرداخت نشدن هزینه های درمانی شان بودیم و همزمان داشتیم از شیرینی خبر نجات دانش آموزان بوشهری از حادثه آتش سوزی توسط معلم شان لذت می بردیم که خبر آمد، آتش این بار به جان مدرسه غیرانتفاعی اسوه حسنه در زاهدان افتاده است. یک لحظه خاطرات تلخ آتش سوزی شین آبادی ها و دست ها و صورت چروکیده از سوختگی شان دوباره در ذهن مان نقش بست. خیلی طول نکشید که فضای مجازی پر شد از عکس های آتش سوزی در کلاس. حرف از دختران کوچک دانش آموزی بود که تن نحیف شان گرفتار شعله های بی رحم آتش شده بود، اما مشخص نبود چند نفر سوخته اند.

کمی بعد، مقامات محلی خبر دادند چهار دانش آموز دچار سوختگی شدیدی شده و در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان بستری هستند. هنوز ساعتی از اعلام خبر نگذشته بود که باز هم خبر رسید مونا خسروپرست و صبا عربی بر اثر سوختگی شدید فوت شده اند، اما مریم نوکندی و یکتا میرشکار هنوز زنده اند. در میان بیم و امید مردم و خانواده ها و التهاب پزشکان برای نجات دو نفر دیگر، دختر کوچولوی سوم دوری از دوستانش را تاب نیاورد و او هم آسمانی شد. پزشکان تلاش کردند نفر چهارم را زنده نگهدارند، اما وسعت سوختگی شدیدتر از آن بود که دوام بیاورد و او نیز به دوستانش ملحق شد. خبر که به تهران رسید، معاون وزیر آموزش و پرورش همراه رئیس سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت های مردمی و خانواده راهی زاهدان شدند. در مدتی که مشغول بازدید از صحنه حادثه بودند، شهناز، مادر یکی از کودکان مقطع پیش دبستانی هم در محل و در محوطه مدرسه حضور داشت. او از مشاهده اتش می گوید: «کتوشلاری و لباس فرم پوش و وکیل و مدیر کل آمدند و پاروی خاکسترها گذاشتند و جلورفتند. ای کاش فقط یک نفر شان قبل از این که فاجعه اتفاق بیفتد، نظارت جزئی می کرد تا آن راهروهای تنگ و تاریک و بخاری و گالن بزرگ پر از نفت کنار بخاری را که بغل پرده های قابل اشتعال و دیوار تمام چوبی گذاشته شده بود، ببینند. هیچ وقت به تجهیز مدرسه به سیستم گرمایشی اهمیت ندادند. چاره ای جز ثبت نام بچه هایمان در این مدرسه نداشتیم. تصور می کردیم شرایط شان به مراتب بهتر از مدارس دولتی است، اما نبود. آن کلاس نحس، یک بمب در حال انفجار بود. هیچ عقل سالمی قبول نمی کند آن همه بچه معصوم را یکجا در چنین اتاق غیراستانداردی بچایند. اگر این حادثه در زنگ کلاس و درس اتفاق افتاده بود، حتما فاجعه بزرگتری رخ می داد.»

اعظم، مادر یکی دیگر از کودکان نجات یافته در ادامه می گوید: «حادثه در اولین دقایق زنگ تفریح رخ داد. یکی از قربانیان برای برداشتن لقمه تغذیه وارد کلاس شد، اما دسته کیفش به بخاری نفتی روشن

گیر کرد و بخاری که به شکل بسیار نالایم و سست کار گذاشته شده بود، یکپهو بر گشت. شعله های بخاری به سرعت به گالن نفتی که در اتاق بود سرایت کرد و بعد به دیوار چوبی و پرده پلاستیکی رسید. صبا، مونا و مریم که در دام شعله های سرکش آتش گرفتار شده بودند، به گوشه دیوار پناه بردند. در همین هنگام، یکتا به خاطر عشق و علاقه ای که به دوستش صبا داشت، خودش را از راهرو به کلاس رساند تا او را نجات دهد، اما خودش هم گیر افتاد و هیچ یک از مسؤولان مدرسه برای نجات آنها تلاش نکردند. آن طور که از بقیه مادرها شنیده ام حتی مادر یکتا هم دچار سوختگی شده است.»

با بدتر شدن شرایط، شعله های آتش از پشت پنجره کلاس به بیرون زبانه کشید و به میز و نیمکت های چوبی رسید. آن طور که اعظم تعریف می کند، یکی از مغازه داران محله که نسبت به سر و صدای عجیب داخل مدرسه کنجکاو شده بود، وارد مدرسه شد تا ببیند چه خبر است. او که از دیدن شعله های آتش وحشت زده شده بود و می دانست دیر بجنبد چه چیزی در انتظار دختران دانش آموز است، بدون ذره ای تامل، به دل آتش زد و بچه ها را از کلاس خارج کرد. وقتی پیکر بچه ها توسط کاسب محله به بیرون کلاس برده شد، هیچ کدام بهوش نبودند و تمام بدنشان سوخته و لباس تن شان به پوست شان چسبیده بود. حتی یک کپسول اطفای حریق هم آنجا نبود که کسی از آن استفاده کند.

حتی مدیر مدرسه و معاون هم نبودند.

همدردی چاره نیست

بچه ها با دورنیز بادی از دنیا رفتند. اعظم می گوید، خانواده دخترها دلشان با این کارها آرام نمی گیرد. او ادامه می دهد: «باز داشت مربی و مدیر و اعلام عزای عمومی، مرهم دل پدر و مادرهایی که کودکانشان در آتش سوخت، نیست. آیا باین کارها بچه ها برای نهار به سر سفره پدر و مادرشان برمی گردند؟ از همه مهم تر، نوع مرگ بچه ها بود که دلشان را اسوزانده و جگرشان را آتش زده است. این که با ترس و وحشت بمیرند، برای هر پدر و مادری کابوسی است که تا آخر عمرشان رهایشان نمی کند.»

یگانه، خواهر دوقلوی یکتا پر از بغض است و حال و روز خوشی ندارد. هنوز هم صدای جیغ های خواهرش در گوشش زنگ می زند که با ترس گریه می کرد و داد می زد و می گفت از آتش می ترسد و کسی بیاید و نجاتشان بدهد. مادر مونا هم با عکس دختر کوچولوش



در زاهدان، هنوز چشم ها پر اشک است و دل ها پر از درد، اما کمی آن طرف تر از زاهدان، در نقطه صفر مرزی در دهستان کوهک و اسفندک شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان، معلمی هست که نگران است روزی همین بلا سر خودش و شاگردانش بیاید و اشک و آه بشود همخانه دل مادران شان. چون خودش هم در یک بمب ساعتی که صدای تیک تاک انفجارش خیلی وقت است بلند شده، مشغول درس دادن است. او که یک مدرسه یک کلاسه را در پنج مقطع اول تا پنجم دبستان اداره می کند، می گوید: اتفاق ما، با یک بخاری چکه ای بشدت کهنه و از رده خارج گرم می شود. ۱۹ دانش آموز در پنج مقطع و در یک اتاقک خشتی و گلی درس می خوانند. بارها شده حس کرده ام بچه ها بی حالند. هوا سنگین است و هیچ دود کشی نیست. خیلی زود متوجه شده ام علت سنگینی هوا، بخار نفت است و زود پرده را کنار زده و پنجره را باز کرده ام تا هوای تازه وارد شود. وقتی در گوشه اتاقک، نفت ذخیره داریم، روز خوشی مان است در غیر این صورت بچه ها در ساعت های پیش یا بعد از

کلاس، دسته جمعی از بیابان های اطراف چوب خشک جمع می کنند تا وقتی ذخیره نفتمان تمام شد برای گرمایش از چوبها استفاده کنیم. او می گوید، بارها حضور مرگ را در یک قدمی خود احساس کرده است. این معلم ادامه می دهد: در فصل سرما، دست های یخ زده بچه ها را می گیرم توی دستم و بانفسم آنها را گرم می کنم. گاهی شده که دستکش هایم را لنگه به لنگه دست کوچک ترها کرده ام که با یک پیراهن نازک سر کلاس آمده اند.

نوشدارو پس از مرگ سهراب

بچه ها که سوختند، مجوز مدرسه اسوه حسنه هم لغو شد، مدیر و معاون آموزشی مدرسه دستگیر شدند، مدیر آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان از سمتش استعفا کرد، وزیر آموزش و پرورش از پایتخت به خانه دانش آموزان فوت شده رفت و ابراز همدردی کرد، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس اعلام کرد مدرسه صدر صد غیر استاندارد بوده و سهل انگاری مسؤولان مشهود و قطع است و در نهایت هم عزای عمومی در سیستان و بلوچستان اعلام شد، اما به قول یکی از خانواده های عزادار، هیچ کدام از اینها برای مادران و پدران داغیده، مونا و صبا و یکتا و مریم نمی شود و مریم و مونا و صبا و یکتا های دیگری هنوز هم در معرض خطر آتش سوزی هستند.

بر اساس برخی آمارها، در صد زیادی از کلاس های درسی مدارس، وسایل گرمایشی مناسب ندارند. این یعنی یک خطر بالقوه که بیخ گوش دانش آموزان است. باین که از سال هائیش، استفاده از بخاری نفتی در کلاس های درس منع شده است، اما ۱۲۰ هزار کلاس همچنان از بخاری های نفتی استفاده می کنند که با این روند، وقوع آتش سوزی احتمالی و داغدار شدن خانواده ها دور از انتظار نیست.

پس از این حادثه تلخ وزیر آموزش و پرورش با اشاره به برنامه های آموزش و پرورش برای حذف بخاری از مدارس گفت: حیاتی ترین موضوع در آموزش و پرورش بحث فضاهای آموزشی و دستگاه های گرمایشی غیر ایمن است. ما از مجلس می خواهیم اگر منابعی وجود دارد آن را طی مدت یکی، دو ساله تخصیص دهد تا بتوانیم یکبار برای همیشه این مشکل نگران کننده را از محیط های آموزشی برطرف کنیم و بخاری و وسایل غیر ایمن از مدرسه بیرون رود. بطحایی درباره حذف بخاری های نفتی از مدارس گفت: این موضوع از دستور کار دولت خارج نشده است. در مواقعی که این حادثه تکرار می شود، افکار عمومی متأثر می شود ولی بعد از مدتی این موضوع فراموش می شود اما این موضوع همیشه در دستور کار ما هست ولی با توجه به اعتباری که دولت و آموزش دارد تا حذف بخاری از مدارس تا هفت، هشت سال دیگر تغییر ممکن نیست.